

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کاری از گروه مترجمان

مؤسسه رسانه‌ای وارثین ملکوت

**Varesin.org**

# سخنرانی سید احمد الحسن علیہ السلام

به مناسبت

شهادت امام موسی کاظم علیہ السلام

(پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۱؛ ۲۵ رجب ۱۴۴۴؛ ۱۶ فوریه ۲۰۲۳)

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خداوند اجر شما را به مناسبت سالروز شهادت امام موسی بن جعفر (صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه) بزرگ بدارد. در این مناسبت دردناک به سه مسئله می‌پردازم؛ مسائلی که پرداختن به آن و یادآوری نسبت به آن را ضروری می‌دانم:

اول: حکومت بنی‌عباس در زمان قائم آل محمد علیه السلام؛

[پیش‌تر] به آن پرداخته‌ام و بسیاری هم به آن پرداخته‌اند، [اما] در اینجا مایلیم نسبت به آن یادآوری کنیم، شاید یادآوری برای مؤمنین مفید باشد.

[در روایات] از حکومت ظالم و ستمگر بنی‌عباس در آخرالزمان سخن به میان آمده است، و ائمه بارها به آن اشاره کرده و بر آن تأکید فرموده‌اند، و نیز بر اینکه این حکومت در زمان امام قائم آل محمد در آخرالزمان وجود دارد و با وجود ادعای ولایت پدران، با او می‌جنگند و او را انکار می‌کنند.

طبیعتاً اینکه ائمه علیهم السلام آن‌ها را بنی‌عباس نامیده‌اند به این خاطر است که وضعیتشان همچون وضعیت عباسیان است که ادعای ولایت علی و آل محمد را داشتند؛ اما با امام صادق و امام کاظم می‌جنگیدند و حجیت و امامتشان را انکار می‌کردند. ائمه به خاطر علتی حکیمانه بر آن تأکید فرمودند و علتی والاتر و بزرگ‌تر و روشن‌تر از این وجود ندارد که آشنایی با نظام حکومت بنی‌عباس در آخرالزمان برای شناخت قائم آل محمد و دعوتش کافی است، چون [تلاش و] اهتمام حکومت عباسی، نابودی قائم و دعوت و شیعیانش است.

دوم: امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«دسته سوم از مردم» «همچ رعاع» یعنی افراد نادان و سرگردانی هستند که دنبال هر صدایی می‌دوند، با هر بادی حرکت می‌کنند [و حزب باد هستند]، نه از نور علم روشنی می‌گیرند، و نه به پناهگاهی مطمئن و ایمن پناه می‌برند.»

[منظور از] باد [در اینجا] چیست؟!]

به طور خلاصه، آن چیزی است که در جو آن زمان حکفرما بوده است؛ خواه به دنبال طبل زنی و فضا سازی رسانه ای، یا قدرت و سیطره و....

و این "همج رعاع" (افراد نادان و سرگردان) و کف زدن آن ها برای یک شخص به این معنا نیست که او بر حق است، بلکه در بسیاری از اوقات تمام معنای آن این است که او مصداق این آیه است:

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ «خداوند آنان را به سخره می گیرد و در طغیانشان ننگه می دارد تا سرگردان شوند.» [بقره، ۱۵]

سپاه بنی امیه حسین را کشتند و دختران محمد صلی الله علیه و آله را به اسارت گرفتند و افراد نادان و سرگردان کف می زدند و شادمان می رقصیدند، یا ساکت بودند. اما این رقص و پایکوبی برخی از رجال دینی و حکومتی و پیروانشان در آن زمان، آیا تداوم داشت و ادامه پیدا کرد؟ واقعیت می گوید خیر، بلکه بعد از نسلی که بر طبل می کوبیدند و می رقصیدند، نسلی آمد که بر قبر آن ها آب دهان انداخت و آنان را لعنت کرد. و این گونه آن ها پس از آنکه آخرت را از دست دادند، دنیا را هم به شکل کامل از دست دادند.

این چنین همگان و هر کوچک و بزرگی آن ها را دشنام داده و لعنت کردند.

واقعیت این است که زندگانی انسان کوتاه است و این زندگانی کوتاه و سراسر درد و رنج و کمبود، ارزش این را ندارد که آخرت را فدایش کنیم یا اینکه انسان نسبت به خودش دچار خسران شده و به حیوانی مسخ شده تبدیل شود که تمام دغدغه اش، خودش و نامش و زندگی اش باشد. بلکه خسارت و زیان تلخ تر و بزرگ تر این است که انسان همه این شرارت ها را برای دفاع از فرد دیگری مرتکب شود که خیال می کند درست کار است یا حتی می داند که فاسد و منحرف است، اما به خاطر منفعت بی ارزش دنیا چنین می کند تا او را راضی کند و این گونه آخرتش را برای دنیای دیگری می فروشد.

سوم: آنچه امروز [اخباری را] در رابطه با صدور حکم زندان برای برخی اشخاص می شنویم؛ کسانی که برخی از آنان کلیپ های بی ارزش یا غیراخلاقی -یا آن طور که حکومت عراق آن را می نامد «محتوای مخرب»- منتشر می کنند. برای آنان حکم زندان صادر می شود. در واقع [صدور] حکم زندان برای این افراد یک جنایت است و هیچ ارتباطی به عدالت و اصلاح ندارد و من ناگزیرم در این باره صحبت کنم تا

اسلام واقعی را به مردم بیاموزم و به آن‌ها بشناسانم، و نیز آنکه: انتقام و زیاده‌روی در مجازات و زندان و مجازات شدید و هتک حرمت، نسبتی با آن [اسلام] ندارد. اصلاح جامعه یا مفسدان جامعه با چنین رفتارهایی بسیار فاصله دارد؛ رفتارهایی که می‌توان آن‌ها را واکنش‌های کینه‌توزانه و مبالغه‌آمیز توصیف کرد که از فرد عاقل و معتدل سر نمی‌زند، چه رسد به فردی که مدعی نمایندگی عدالت و اجرای آن بین مردم است؛ همچون بعضی از قضات عراق.

ما در سالروز شهادت امام «موسی بن جعفر»، رفتار صلاح‌جویانه و اخلاق‌گرای او با گنهکاران و مفسدان و کسانی که گناه و رذائل اخلاقی را در جامعه نشر می‌دهند مرور می‌کنیم. شاید مشهورترین ماجرا، ماجرای «بشر حافی» باشد یا همان فردی که پس از آن به شیخ «بشر حافی» معروف شد.

«علامه حلی» رحمته الله علیه در کتاب «منهاج الکرامه» این ماجرا را به نقل از [علمای] پیش از خود چنین روایت می‌کند و آن را همان طور که می‌دانم تعریف خواهیم کرد که [روایتی] صحیح است.

«بشر» شخصی متمول و از تاجران بزرگ بغداد در دوران بنی‌عباس بود که با خلفا و وزرا و دیگران ارتباط داشت. در کاخ خودش محافل رقص و آواز و میگساری و برهنگی برپا می‌کرد و خلاصه خانه‌اش محل تفریح و سرگرمی ثروتمندان و شخصیت‌های حکومتی و محل نشر فساد و رذائل اخلاقی بود؛ یعنی این افرادی که امروز -به‌زعم حکومت عراق- محتوای مخرب منتشر می‌کنند و همین کسانی که حکومت کنونی عراق و برخی قضات برای آن‌ها حکم زندان به مدت دو سال یا بیشتر یا کمتر صادر می‌کنند، این‌ها در مقابل «بشر» یا اعمالی که در ارتباط با نشر فساد و رذیلت انجام می‌داد چیزی به‌شمار نمی‌آیند.

به هر حال، روزها و ماه‌ها و سال‌ها گذشت و وضعیت «بشر» و خانه‌اش همین بود.

روزی از روزها در مدت‌زمانی که موسی بن جعفر آزاد بود (برخی از عزیزان هم از من پرسیدند آیا امام موسی بن جعفر آزاد شده بود؟ بله، هارون برای مدتی او را آزاد کرد و او را در بغداد نگه داشت، چون در آن زمان هارون رؤیای انذاردهنده و هشدارگونه‌ای دید و برای مدتی او را آزاد کرد و در بغداد نگه داشت)، آری امام در بغداد راه می‌رفت که از کاخ «بشر» عبور کرد. سروصدای فساد از خانه‌اش بلند بود و فرد رهگذر صدا را می‌شنید. در همین حین کنیزی از خانه خارج شد، امام از او پرسید: این خانه برای کیست؟

کنیز گفت : برای سرورم. امام گفت: این سرور تو آزاد است یا بنده؟ کنیز گفت: آزاد است.

امام گفت: راست می‌گویی، اگر بنده خدا بود از خداوند شرم می‌کرد. امام به راه خود ادامه داد. امام می‌دانست «بشر» کیست و نزد قدرت حاکم چه جایگاهی دارد و اینکه کاخ متعلق به «بشر» است.

آری، کنیز برگشت و آنچه را اتفاق افتاده بود برای «بشر» تعریف کرد و [خصوصیات] فردی را که [با او] سخن گفته بود برایش توصیف کرد. «بشر» متوجه شد که او همان امام موسی [کاظم] است که هارون او را زندانی کرده و حکومت عباسی او را در تنگنا قرار داده بود.

گفت: به خدا سوگند او موسی بن جعفر است. با پای برهنه از خانه خارج شد. در خیابان می‌دوید تا شاید به امام موسی بن جعفر برسد. آن روز، او به امام نرسید، اما سخن امام «بشر» را تغییر داد و او از فردی فاسد و فاسق که فساد را ترویج می‌کرد به عابدی صالح، مخلص و یکی از اولیای خداوند سبحان تبدیل شد. هنگام وفات «بشر»، اهل بغداد (اعم از شیعه و سنی) برای تشییع او به پا خاستند و در روز وفاتش اهل بغداد از صبح تا غروب به گریه و زاری پرداختند.

[در این ماجرا] امام موسی بن جعفر شلاقی بلند نکرد و «بشر» را زندانی یا مجازات نکرد، حتی او را با کلمه‌ای که ممکن بود سبب آزارش شود هم توصیف نکرد. این همان اصلاحگر حقیقی و الگوی واقعی در اصلاح است، اما زندانی کردن مبالغه‌آمیز و مجازات‌های کینه‌توزانه، غالباً روش طواغیت و فُضاتِ سیاسی شده است، رفتاری بیهوده و ظالمانه که نشانگر ظلم است و نه بیشتر، و عاقبت وخیمی را به‌دنبال دارد. و صبحگاهان رهروان راه شب ستایش می‌شوند [ضرب‌المثلی عربی که در خطبه ۱۶۰ نهج‌البلاغه هم به کار رفته] همان کسانی که به‌خاطر خداوند اخلاص پیشه کردند و ظلم و ستم را رها کرده و از آن بی‌زاری جستند.

سلام بر شما ای عزیزان و خداوند اجر شما را در فقدان راهب بنی‌هاشم و باب‌الحوائج، سرور و مولایمان امام موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه بزرگ بدارد.

و الحمد لله رب العالمین